



محمد مهدی شریعتمدار، راینز فرهنگی اسبق ایران در لبنان

در گفت‌وگو با «ایران» تحولات جاری میان تهران و بیروت را بررسی می‌کند

چگونه دیپلماسی ایران

پروژه خلع سلاح حزب‌الله را ناکام گذاشت؟

گفت و گو

گروه دیپلماسی - گرچه علم‌لیات ۱۷ اکتبر در منظر نخست، امری کاملاً داخلی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به نظر می‌رسید اما در پرتو سلسله تحولات پسا جنگ و عملیات‌هایی که ارتش اسرائیل را به خاک لبنان کشاند و به اشغال تدریجی نقاطی از خاک این کشور منجر شد، این رخداد به نقطه عطفی در روند مناسبات تهران و بیروت تبدیل شد. محمد مهدی شریعتمدار، راینز فرهنگی اسبق ایران در لبنان در گفت‌وگو با «ایران» تأکید می‌کند حمایت مستمر جمهوری اسلامی از مقاومت اسلامی لبنان و پاسخ‌های شدید‌اللحن تهران درباره موضوع سلاح حزب‌الله، معادلات منطقه‌ای و موازنه سیاسی را به نحوی تغییر داده که اسرائیل با وجود آتش‌بس در غزه ناگزیر به بازنگری در پروژه خلع سلاح حزب‌الله و طراحی احتمالی حملات نظامی به لبنان شده است. به اعتقاد او، راینزی‌های ایران با عربستان، فشارهای سعودی علیه حزب‌الله و جامعه لبنان را تعدیل کرده و نشان داده است که در ماه‌های اخیر، شرایط سیاسی به هیچ وجه به سود پیشبرد پروژه خلع سلاح نبوده است.

سیر روابط میان ایران و دولت لبنان پس از تحولات ۱۷ اکتبر را چطور ارزیابی می‌کنید و مهم‌ترین تغییراتی که این رویداد بر مناسبات دو طرف گذاشته چه بوده است؟ در ابتدا باید یاد گفت هرچند حادثه ۷ اکتبر به صورت مستقیم به روابط ایران با کشورهای منطقه به‌خصوص لبنان، ارتباط نداشت اما با توجه به دو مرحله اخیر نبرد مقاومت اسلامی لبنان و حزب‌الله با رژیم صهیونیستی از جمله «جنگ اسناد»، «جنگ پشتیبانی» و عملیات «کل‌البعث» و همچنین ورود ارتش اسرائیل به خاک لبنان و اشغال ۵ نقطه که اکنون به ۹ نقطه افزایش یافته است، هم‌را با حملات مکرر هوایی، پهبادی و ترورهایی که در داخل لبنان انجام می‌شود، این مسأله در عمل در چهارچوب بحث‌های پسا جنگ و اشغالگری مطرح شده است. حمایت ایران از مقاومت اسلامی لبنان نیز بر حساسیت این وضعیت می‌افزاید، در حالی که حادثه ۱۷ اکتبر اساساً موضوعی داخلی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بوده است.

این نکته اول است. نکته دوم این است که لبنان همچنان با بحران سیاسی، فقدان دولت مؤثر و نبود رئیس جمهوری روبه‌رو بود. پس از مدت‌ها اختلاف و کشمکش سیاسی، سرانجام جوف عون به عنوان رئیس جمهوری و نخست‌وزیر نیز تعیین شد و دولتی روی کار آمد که مواضع آن در نقطه مقابل جریان‌های نزدیک به مقاومت اسلامی قرار دارد. بررسی ترکیب پارلمان نیز نشان می‌دهد که اگرچه در دوره قبل اکثریت مجلس در اختیار نیروهای حامی مقاومت بود اما در دوره جدید این توازن تغییر کرده است.

پس از اشغالگری‌های اخیر و فشارهای آمریکا، برخی کشورهای اروپایی بویژه فرانسه و برخی یازنگران منطقه‌ای بر لبنان، روندی شکل گرفت که در نهایت به تشکیل دولت فعلی انجامید و این تغییر موازنه در آرایش سیاسی کشور منعکس شد. در نتیجه، تغییر مواضع بخشی از نمایندگان تحت تأثیر شرایط داخلی و منطقه‌ای باعث شد نیروهای مخالف محور مقاومت با همان مخالفان بلوک‌های ۸ مارس و ۱۴ مارس در ادبیات سیاسی پیشین به نوعی اکثریت نسبی دست پیدا کنند و زمینه تشکیل دولت کنونی فراهم شود.

این دیدگاه درباره ایران در دولتی که با حضور «نواف» تشکیل شد، چطور بازتاب پیدا کرد؟

در روند تشکیل دولت لبنان قرار بود بر سر نخست‌وزیری نجیب میقاتی توافق شود اما تماس‌هایی که در شب انتخاب با نمایندگان مختلف پارلمان صورت گرفت، در نهایت

روابط ایران و لبنان» موافق نیستم. بخشی از جریان‌های سیاسی لبنان که مخالف مقاومت هستند، تلاش می‌کنند تحت فشار رژیم اسرائیل و برخی کشورهای منطقه و آمریکا، روابط ایران و لبنان را تضعیف یا سرد نشان دهند اما تاکنون اقدام مؤثری از سوی آنها صورت نگرفته است. تنها مورد مشخص، لغو پروازهای ایران بود که آن هم با این ادعا انجام شد که لبنان توان تأمین امنیت این پروازها را ندارد.

برخی از اظهارنظرهایی که رسانه‌ای شده نیز یا دقیق نیستند؛ مانند آنچه درباره دیدار «جوزف عون» با برخی مقامات ایرانی مطرح شد یا محدود به مواضع دو نفر، یعنی نخست‌وزیر و وزیر خارجه لبنان هستند که وابستگی سیاسی و جهت‌گیری‌شان کاملاً روشن است و در کدام جریان‌های داخلی قرار می‌گیرند.

در مقابل، واقعیت این است که در لبنان اکثریت جامعه نگاه مثبتی به ایران دارند، می‌توان گفت همه جامعه شیعی لبنان، بخش قابل‌توجهی از اهل سنت و حتی بخش مهمی از مسیحیان، طرفدار مقاومت و ایران هستند. حضور چشمگیر مردم در درباره ایران نیز همین نگاه وجود داشت، هرچند به دلیل جایگاه قابل توجه ایران در میان بخش‌های مختلف جامعه لبنان، این حمایت وجود دارد.

مواضع از آشکارا بیان نمی‌کردند. بعدها هنگامی که موضوع لغو پروازهای هواپیماهای ایرانی به لبنان مطرح شد با این ادعا که ممکن است این هواپیماها هدف حمله رژیم صهیونیستی قرار گیرند و لبنان توان تأمین امنیت آنها را ندارد، ادعای دیگری نیز طرح شد؛ اینکه شاید ایران از این پروازها برای انتقال پول به نفخ حزب‌الله استفاده کند. این ادعا کاملاً در راستای سیاست‌های

آمریکا و رژیم صهیونیستی بود که به‌شدت به دنبال محاصره همه‌جانبه حزب‌الله بودند؛ محاصره‌ای نه فقط نظامی و میدانی، بلکه در حوزه‌های مالی، اجتماعی و حتی خدماتی. در همین چهارچوب، بازسازی مناطق آسیب‌دیده متوقف شد؛ فشار بر صندوق قرض‌الحسنه حزب‌الله افزایش یافت؛ تحریم‌های گسترده‌ای علیه بسیاری از چهره‌های این جنبش اعمال شد؛ حساب‌های بانکی برخی مسئولان حزب‌الله که در دولت و پارلمان حضور دارند بسته شد و مجموعه‌ای از اقدامات مشابه، فضای فشار جدیدی ایجاد کرد. در نتیجه، پروازهای ایران بجز در یکی دو مورد ــ از جمله برای مراسم تشییع مرحوم سید حسن نصرالله و نیز چند سفر مقامات ایرانی به بیروت ــ تقریباً به‌طور کامل متوقف شد. به همین دلیل، مواضع دولت لبنان و به‌طور مشخص وزیر خارجه این کشور در قبال ایران سرد و فاصله‌دار شد.

با این حال، روابط ایران و لبنان از نظر سیاسی و کنسولی همچنان از وزن پیشین برخوردار است. اما دولت لبنان تحت فشارهای آمریکا و برخی کشورهای منطقه تلاش می‌کند پیوندهای ایران با مقاومت را تا حد ممکن محدود و حتی به صفر نزدیک کند. البته این هدف در سطحی که آنان می‌خواهند چندان تحقق‌پذیر نیست، زیرا خواست واقعی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تنها محدودسازی حزب‌الله نیست، بلکه از بین بردن کل محور مقاومت در منطقه است؛ امری که ایران به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بپذیرد.

چه متغیرها و تحولات داخلی و منطقه‌ای در شکل‌گیری ادعای ایجاد فاصله‌بردی روابط میان ایران و دولت لبنان نقش برجسته‌ای داشته‌اند؟ نخست باید بگویم که من با اصطلاح «سردی

آتش‌بس اخیر نیز هست، هیچ‌گونه تأکیدی بر خلع سلاح حزب‌الله ندارد. این قطعه‌نامه صرفاً بر عدم حضور نظامی و میدانی حزب‌الله در جنوب رود لبنانی تأکید می‌کند. در مقابل، رژیم صهیونیستی نیز موظف است از مرزهای لبنان تا عمق هفت کیلومتر عقب‌نشینی کند. در این میان نقش نیروهای یونیفل نیز مطرح است؛ در حالی که اسرائیل هنوز قصد تداوم تلاش می‌کند یونیفل از منطقه خارج شود تا بتواند در میدان یکه تازی کند.

نکته اول این است که خلع سلاح حزب‌الله نه در توافق آتش‌بس اخیر و نه در قطعه‌نامه ۱۷۰۱ مطرح نشده است و موضوع صرفاً به جنوب لبنانی محدود می‌شود.

نکته دوم آنکه تا زمانی که اشغالگری و تهدیدات نظامی اسرائیل وجود دارد، تداوم مقاومت یک ضرورت منطقی است؛ بویژه با توجه به اینکه ارتش لبنان در عمل اجازه و امکان تقویت توان نظامی خود را ندارد و نمی‌تواند به‌طور کامل از کشور دفاع کند. بنابراین نمی‌توان خاک لبنان را بی‌دفاع و در معرض حملات مکرر اسرائیل قرار داد. نکته سوم این است که از زمان آتش‌بس تاکنون، حزب‌الله و دولت لبنان کاملاً به مفاد توافق پایبند بوده‌اند، در حالی که تعداد نقض‌های رژیم صهیونیستی از صدها مورد گذشته و احتمالاً از هزار مورد نیز فراتر رفته است. با وجود این حجم از نقض‌ها، حزب‌الله، مقاومت و دولت لبنان واکنش متقابل نشان نداده‌اند.

طبیعی است که هیچ آتش‌بسی نمی‌تواند یک‌طرفه باشد و نمی‌توان پذیرفت که خاک، امنیت و منافع لبنان در اختیار ارتشی متجاوز قرار گیرد که هر حمله‌ای را بدون هزینه انجام دهد. این وضعیت نه از نظر منطق نظامی، نه از نظر میدانی، نه از منظر حقوق بشری و نه در چهارچوب حقوق بین‌الملل قابل قبول است. نکته چهارم آن که حزب‌الله و گروه‌های سیاسی لبنان بارها بر لزوم تدوین یک «استراتژی دفاعی ملی» تأکید کرده‌اند؛ چهارچوبی که همه این مسائل باید در دل آن حل‌وفصل شود. با این حال تاکنون هیچ اقدام عملی در این خصوص انجام نشده و به نظر می‌رسد توجه به این استراتژی نقطه آغاز ضروری برای حل اختلافات باشد.

نکته پنجم و مهم‌تر اینکه خلع سلاح حزب‌الله، با توجه به حمایت گسترده جامعه شیعه و بخش مهمی از سایر گروه‌های اجتماعی از مقاومت موضوعی است که در سطح سیاسی و اجتماعی لبنان پذیرش عمومی ندارد. نظرسنجی‌ها و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که اکثریت جامعه طرفدار تداوم مقاومت هستند؛ بنابراین اجرای چنین تصمیمی نه ممکن است و نه پایدار. تجربه نیز بارها ثابت کرده این طرح، حتی اگر مطرح شود، در عمل قابل اجرا نیست. رئیس جمهوری این موضوع را صراحتاً اعلام کرده و حتی نخست‌وزیر نیز از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کرده است. فرمانده ارتش نیز رسماً بیان کرده تا زمانی که نقاط اشغالی در خاک لبنان وجود دارد، اجرای خلع سلاح امکان‌پذیر نیست. او تأکید کرده که ارتش هرگز در برابر شهروندان قرار نخواهد گرفت و اگر فشارها ادامه یابد، استعفاي خود را تقدیم خواهد کرد. حتی آمریکا نیز ــ از زبان تام باراک ــ اعلام کرده که مسأله خلع سلاح، یک موضوع داخلی لبنان است و باید در داخل این کشور حل‌وفصل شود.

موضوع خلع سلاح حزب‌الله چه چالش‌های سیاسی و امنیتی برای ایران و لبنان ایجاد می‌کند و اختلافات طرفین در این زمینه چگونه قابل تحلیل است؟

در موضوع خلع سلاح حزب‌الله باید توجه داشت که این مسأله چه چالش‌های سیاسی و امنیتی برای ایران و لبنان ایجاد می‌کند و اختلافات موجود چگونه می‌تواند حل‌وفصل شود. اول اینکه قطعه‌نامه ۱۷۰۱ که مبنای توافق



روابط ایران

و لبنان از

نظر سیاسی

و کنسولی

همچنان از

وزن پیشین

برخوردار است.

امادولت لبنان

تحت فشارهای

آمریکا و برخی

کشورهای

منطقه تلاش

می‌کند

پیوندهای ایران

با مقاومت را

تا حد ممکن

محدود و حتی

به صفر نزدیک

کند. البته

این هدف در

سطحی که آنان

می‌خواهند

چندان

تحقق‌پذیر

نیست

دولت لبنان داشت و تا چه حد در شکل‌دهی به سیاست‌های داخلی و تعاملات این دولت با محور مقاومت اثرگذار بوده است؟

در سطح منطقه مذاکرات ایران و عربستان، بویژه راینزی‌های آقای دکتر لاریجانی، موجب شد فشارهایی که پیش‌تر از سوی عربستان علیه حزب‌الله و جامعه لبنان اعمال می‌شد، تا حدی تعدیل شود. بنابراین در ماه‌های گذشته، شرایط سیاسی به سود پیشبرد پروژه خلع سلاح حزب‌الله نبوده است.

امروز نیز با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی در جنگ غزه مجبور به پذیرش آتش‌بس شد و نتوانست به هدف اصلی خود یعنی نابودی محور مقاومت دست یابد و همچنین با تغییراتی که پس از پاسخ شدیداللحن ایران در موازنه منطقه‌ای و معادلات سیاسی ایجاد شد، اسرائیل به این جمع‌بندی رسیده که برای حل مشکلات خود باید حمله‌ای نظامی به لبنان را در دستور کار قرار دهد. این جمع‌بندی خود نشان‌دهنده ناکامی پروژه خلع سلاح حزب‌الله است.

با وجود ادعاهایی مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی و گروه‌های مسلح در منطقه، واقعیت تا چه حد با این روایت هم‌خوانی دارد و سیاست‌های ایران در این زمینه چگونه قابل تحلیل است؟

ادعا می‌شود که ایران از نیروهای «پراکسی» یا نیابتی استفاده می‌کند اما واقعیت چنین نیست. حقیقت آن است که میان این نیروها و ایران یک پیمان وجود دارد؛ همانند هر پیمان نظامی دیگری که به معنای تبعیت کامل یک طرف از طرف دیگر نیست.

این نیروها بر اساس منافع مشترک و در چهارچوب مقاومت در برابر اشغالگری، تجاوزگری و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی همکاری می‌کنند؛ امری که در نهایت به نفع امنیت ملی ایران نیز هست. اینکه ایران در چه سطحی و با چه ابعادی در این معادلات حضور داشته باشد، وابسته به ارزیابی‌ها و تصمیم‌سازی‌های جمهوری اسلامی در حوزه سیاست، میدان و عرصه نظامی است.

بنابراین در شرایط کنونی و تحولاتی که دو طرف پس از ۱۷ اکتبر پشت سر گذاشته‌اند، جایگاه ایران برای حزب‌الله و بالعکس چگونه قابل تعریف است؟

ایران به هر حال اصلی‌ترین و در عمل تنها حامی حزب‌الله است و در حوزه‌های سیاسی، میدانی و سایر زمینه‌ها همکاری کم‌نظیری با این جنبش داشته است. سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز یکی از مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری و تداوم محور مقاومت به شمار می‌آید.

پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و مجموعه رخدادهای دهه نخست انقلاب، جمهوری اسلامی سه اقدام اساسی را در دستور کار قرار داد:

نخست، قدرت‌سازی که امروز نمونه بارز آن را در توان دفاعی و موسیقی کشور مشاهده می‌کنیم؛

دوم، پیمان‌سازی که شکل‌گیری محور یا جبهه مقاومت در منطقه مصداق روشن آن است؛ و سوم، ایستادگی در برابر تهدیدات خارجی از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و هر منبع دیگری که می‌توانست امنیت ملی ایران را به چالش بکشد. این ایستادگی با اتکا به همان توان دفاعی و در چهارچوب همکاری میان اعضای محور مقاومت معنا یافت؛ محوری که حزب‌الله یکی از ارکان بسیار مؤثر و تعیین

کننده آن است.

نقش حزب‌الله تنها به لبنان و مقابله با رژیم صهیونیستی محدود نمانده و در بسیاری از تحولات منطقه‌ای نیز اهمیت ویژه داشته است؛ موضوعی که خود نیازمند بررسی مستقلی است. جایگاه حزب‌الله برای ایران و جایگاه ایران برای حزب‌الله نیز دقیقاً در همین چهارچوب محور مقاومت قابل فهم است. در حوزه سیاست داخلی و خارجی لبنان، تأثیر این معادله کاملاً آشکار است. حزب‌الله بخش جدایی‌ناپذیر واقعیت سیاسی و اجتماعی لبنان است؛ حضوری ریشه‌دار در نهادهای حقوق اساسی کشور دارد؛ فراکسیون پارلمانی قابل توجهی را نمایندگی می‌کند و در دولت و دیگر نهادهای سیاسی و اجتماعی نقشی فعال دارد. مقاومت نیز به مرور به یکی از مفاهیم پذیرفته‌شده در ساختار حقوق اساسی لبنان تبدیل شد و در تمامی بیانیه‌های دولت‌های پیاپی لبنان مورد تأیید قرار گرفت. سه‌گانه «ارتش، ملت و مقاومت» امروز همچنان مورد حمایت بخش مهمی از جامعه و گروه‌های سیاسی لبنان است. طبیعی است که چنین حضور پررنگی در سیاست و جامعه لبنان آثار خاص خود را در روابط خارجی این کشور به جا می‌گذارد. اگر لبنان تحت فشارهای منطقه‌ای یا بین‌المللی قرار گیرد و بخواهد عقب‌نشینی کند، این موضوع در داخل کشور چندان قابل قبول نخواهد بود.

مواضع رئیس جمهوری لبنان، تحولات پارلمان و حتی تغییرات اخیر در مواضع نخست‌وزیر نشان می‌دهد که این معادلات چقدر حساس است. تا زمانی که اشغالگری و تهدید علیه لبنان ادامه دارد، ضرورت تداوم مقاومت نیز پابرجاست. بنابراین، در چهارچوب واقعیت‌های جامعه لبنان، نهادهای قانونی کشور و وزن سیاسی و اجتماعی حزب‌الله، اساساً مشکل میان لبنان و حزب‌الله وجود ندارد. مسائل جزئی‌تر هم طبیعتاً میان شرکای سیاسی لبنان مطرح شده و از مسیر مذاکره و توافقات داخلی پیگیری می‌شود.

ایران چگونه تلاش می‌کند با دیپلماسی عمومی، گفت‌وگوهای رسمی و واکنش به اتهامات مختلف، جایگاه خود در لبنان را حفظ کرده و تصویر خود را در افکار عمومی و نهادهای دولتی تثبیت کند؟

درباره نحوه تلاش ایران برای حفظ جایگاه خود در لبنان از طریق دیپلماسی عمومی و پاسخ‌های رسمی به اتهامات نکاتی وجود دارد. در حالی که بخشی از نیروهایی که پیش‌تر اشاره شد، در پروژه‌ای مقابل محور مقاومت قرار می‌گیرند و نسبت به ایران اظهاراتی مطرح می‌کنند، اما این درست نیست که کل لبنان ایران را منتهم بداند یا ایران نیاز مبرم به دیپلماسی گسترده داشته باشد.

ایران مانند هر موضوع دیگری، پاسخ‌های رسمی و دیپلماسی عمومی خود را دارد، اما نکته مهم این است که بخش قابل توجهی از جامعه لبنان، خود به‌طور طبیعی و مستقل پاسخگوی این اتهامات هستند. به عبارت دیگر، افکار عمومی، گروه‌های سیاسی، رسانه‌ها و حتی مردم لبنان، فضای واقعی و مجازی، به نوعی متکفل پاسخ به اتهامات علیه ایران هستند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران کمتر نیاز پیدا می‌کند که اقدام خاصی با دیپلماسی و بویژه از این زمینه اعمال کند. این واقعیت در گروه‌های سیاسی، رسانه‌ها، افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی لبنان کاملاً مشهود است و بازتاب دارد.

در روند این معادلات حساس که اشاره کردید، بی‌طرفی رسمی ایران در امور داخلی لبنان در مقابل فشارهای داخلی و منطقه‌ای تا چه حد قابل تحقق است؟

ایران هرگز در امور داخلی لبنان دخالتی نکرده است. برخلاف مثلاً ایالات متحده آمریکا که در تعیین نخست‌وزیر و برخی تصمیمات سیاسی لبنان دخالت مستقیم می‌کند و تحت فشار آن، برخی تحولات رخ می‌دهد، ایران چنین رویکردی نداشته است. نمونه آن این است که همه پارلمان لبنان به دنبال انتخاب نجیب میقاتی بودند اما تحت فشار خارجی انتخاب متفاوتی صورت گرفت؛ حال آنکه ایران هیچ گاه چنین اعمال نفوذی نکرده است. حتی مخالفان سیاسی در لبنان نمی‌توانند موردی را نشان دهند که ایران چیزی را نه به دولت و نه بر جامعه لبنان و حتی نه بر مقاومت و حزب‌الله تحمیل کرده باشد. مقاومت لبنان نیز که هم‌پیمان ایران است، مستقل عمل می‌کند و هیچ دیکتاتی از سوی ایران بر آن تحمیل نمی‌شود. بنابراین، ادعاهایی درباره دخالت ایران در لبنان یا ادعای طرفداران یا بی‌طرفی رسمی ایران در امور داخلی این کشور، نادرست است و هیچ پایه تائیدکی ندارد.

ایران به طور آشکار از مقاومت حمایت می‌کند و دلیل آن نیز روشن است: وجود اشغالگری اسرائیل، توسعه‌طلبی این رژیم و تهدیدات و چشم‌انداز تجاوزگرانه آن نسبت به کشورهای منطقه، از جمله لبنان، کاملاً مشخص و غیرقابل انکار است. این وضعیت مستقیماً با

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد و همچنین با اصول و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران سازگار نیست. بنابراین ایران تا زمانی که اشغالگری ادامه دارد، از مقاومت حمایت می‌کند و تا مقاومت پابرجاست، حق مقاومت نیز به‌عنوان یک حق پذیرفته‌شده بین‌المللی محفوظ است.



برخلاف ایالات

متحده آمریکا

که در تعیین

نخست‌وزیر

و برخی

تصمیمات

سیاسی

لبنان دخالت

مستقیم

می‌کند

ایران هرگز در

امور داخلی

لبنان دخالتی

حتی مخالفان

سیاسی

در لبنان

نمی‌توانند

موردی را نشان

دهند که ایران

چیزی را نه

بر دولت و

نه بر جامعه

لبنان و حتی

نه بر مقاومت

و حزب‌الله

تحمیل کرده

باشد



لبنان در

مرحله‌ای

حساس

قرار دارد و

تحولات مهمی

پیش‌رو است.

احتمال حمله

گسترده رژیم

صهیونیستی

به خاک لبنان

برای ضربه‌زدن

به مقاومت

وجود دارد

که پیامدهای

بسیار سنگینی

خواهد داشت.

ایران نیز

طبیعتاً باید

موضع خود

را اعلام کند.

روشن است

که موضوع

ایران حمایت

و پشتیبانی از

مقاومت است



برش